

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

درآمدی انتقادی بر نظریه پایان عصر دین

محمد جواد پیرمرادی^۱

چکیده

نظریه پایان عصر دین که در این نوشتار با روش آمیخته تحلیل منطقی و تحلیل آماری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، یکی از چالش‌های هر انقلاب دینی و طبعاً انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) است. زیرا بر مبنای این نظریه هرگونه انقلابی بر پایه دین بی‌معناست. این نظریه توسط اگوست کنت از نیمه اول قرن ۱۹ مطرح و توسط جامعه‌شناسان تئوری پرداز نظام سرمایه‌داری و مخالفان آنها یعنی هر دو نظام لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی به شکل‌های مختلف تئوریزه شد. اما انقلاب اسلامی ایران در عمل این نظریه را نقض کرد. در این نوشتار با ادله منطقی و دینی و آماری این نظریه ابطال شده است. براساس یافته‌های تحقیق دوران دین هرگز تمام نمی‌شود و تحت تأثیر انقلاب اسلامی در سطح جهان گرایش به اسلام ناب و رفتارها براساس اعتقاد به مهدویت و انتظار دولت عدالت‌گستر جهانی رو به افزایش است.

واژگان کلیدی

چالش‌های مهدویت، پایان عصر دین، اسلام‌هراسی، عصر دین، گرایش به اسلام.

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) تهران (mjpirmoradi@gmail.com).

انقلاب اسلامی براساس تعریف امامین انقلاب به عنوان ثمره انقلاب‌های انبیاء در طول تاریخ و نهضت عاشورا در تاریخ اسلام و حلقه وصل انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام شمرده می‌شود. (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۶: مجمع عمومی سازمان ملل) امام راحل ما از دولت بزرگ اسلامی در جهان سخن می‌گفت. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۶، ۲۳۴) مهدویت و انتظار عدالت‌گستر جهانی برای همه نهضت‌های انقلابی اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران یک قدرت نرم است. طبیعی است که استکبار جهانی یعنی دشمن سرسخت مبارزه برای عدالت خواهی این قدرت را به چالش بکشد و آن را و یا لوازم و مقدمات آن را تخریب و تحریف و بی‌اثر نماید. از جمله چالش‌های بنیادینی که مهدویت و انقلاب اسلامی به عنوان یکی از لوازم و مقدمات مهدویت از همان زمان پیروزی با آن مواجه بوده، این بود که دین مربوط به دوران گذشته است و دوره دین تمام شده است. بنابراین انقلاب بر مبنای دین هم بی‌معناست. به همین دلیل پیروز انقلاب اسلامی گرچه برای مستضعفان جهان نورامیدی بود ولی برای نظام استکباری یک شوک باور نکردنی بود. هرچند پیروزی انقلاب اسلامی ناقض عملی این تئوری بود ولی این چالش بعد از فروپاشی شوروی که با ایدئولوژی مارکسیسم کار می‌کرد تغییر ورژن داده و به صورت گزاره "دوران ایدئولوژی تمام شده است" بیان می‌شد (Bell' 1992' p:393)؛ تحت تأثیر همین تبلیغات و به کمک سیطره رسانه‌ای در کشور ما نیز نیم دهه بعد از فروپاشی بلوک شرق و شکست عملی و نظری مارکسیسم به عنوان علم مبارزه با نظام سرمایه‌داری، با نسخه‌های جدیدی از سیاست‌ورزی در کشور به میدان آمد و هدف خود را اصلاح شاخصه انقلابی جمهوری اسلامی بر مبنای تئوری‌های سیاسی مورد پسند کارشناسان نظام سرمایه‌داری اعلام کرد و بر همین اساس جریان‌هایی سیاسی با برند رفرمیست و اصلاح‌طلب در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ظهور نمودند. از این به بعد گزاره "دیگر دوران انقلابی‌گری تمام شده است" در افواه بخشی از روشنفکران رایج شده است البته خود دانیل بل نیز پایان انقلاب را از نتایج پایان ایدئولوژی می‌دانست چنان‌که می‌گفت اگر پایان ایدئولوژی را می‌پذیریم باید خواستار پایان لفاظی‌های «انقلاب» آن روزگار هم باشیم (Bell, ibid). از نظر صاحب این نوشتار رواج این ادبیات یکی از چالش‌های مهدویت و انتظار امام معصوم انقلابی است؛ زیرا اگر دوران دین و انقلاب دینی تمام شده باشد چگونه می‌توان منتظر امام انقلابی و مصلح جهانی بر پایه دین بود. نویسنده ادله‌ای در دست دارد که نشان می‌دهد علیرغم تبلیغات نظام سلطه و اراده آن برای خاموشی نور اسلام ناب به عنوان پایه این انقلاب،

منتظران روز به روز آگاه تر و به لحاظ کمی بیشتر و به لحاظ کیفی آماده تر می شوند و مصداق وعده الهی در آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) روز به روز محقق تر می شود. بنابراین نه تنها دوران دین تمام نشده و نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد انقلابیون منتظر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام حتی در محیط هایی که تبلیغات علیه دین گسترده تر است، افزوده می شود.

منظور از دین از نظر صاحب این مقاله باور به وجود یک موجود کامل مطلق به عنوان خالق جهان و انسان و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان براساس اراده اوست که در پیامی بنام اسلام به بشر عرضه شده است. ادعای این مقاله این است که نمی توان به طور قاطع گفت اکثریت مردم جهان براساس چنین معنایی از دین دیندارند ولی می توان گفت کم و بیش هیچ انسانی نیست که بخشی از برنامه های زندگی اش را براساس اراده الهی تنظیم نکند هرچند خود نداند. دلیل این معنا چنان که در همین نوشتار خواهد آمد فطری بودن ارزش های دینی است. اما از دوران باصطلاح روشننگری تا دو دهه مانده به پایان قرن بیستم تئوری غالب جامعه شناسان و مردم شناسان این بود که در عصر مدرنیسم دیگر جایی برای دین نمانده است و پیشرفت های علمی هرچه بیشتر شود و جوامع هرچه صنعتی تر شود به همان میزان دین عقب نشینی می کند تا این که به تعبیر میلز در زمان مقتضی دین از همه حوزه ها رخت برخواهد بست (Mills, 1959, pp: 32-33). هدف ما در این نوشتار نشان دادن این نکته است که نظریه کسانی که مدعی پایان دوران دین بودند گرچه با انقلاب اسلامی عملاً نقض شده است ولی به لحاظ نظری هم خطا بوده است و دوران دین هرگز تمام نمی شود و به تعبیر استاد شهید مطهری خورشید دین هرگز غروب نمی کند. (مطهری، ۱۳۷۷ ش: ج ۳، ۳۸۱) و مطالعات میدانی نیز نشان می دهد که پیش بینی امثال اگوست کنت و ماکس وبر و بسیاری از جامعه شناسان دیگر محقق نشده است و گرایش مردم به دین و زندگی براساس دین نه تنها در حال کاهش نیست، بلکه رو به افزایش است. پیتر برگر که در دهه ۱۹۶۰ یعنی بیست سال قبل از انقلاب اسلامی از طرفداران همین نظریه بود چهل سال بعد یعنی بیست سال بعد از پیروزی انقلاب از نظرش برگشت و گفت دنیای امروز مانند گذشته و در بعضی موارد بیش از گذشته دیندار است (Berger, 1999, p: 2). و حتی کسانی مثل رادنی استارک و راجر فینک از پایان دوران سکولاریسم سخن گفته اند.

(Stark & Finke, 2000, P. 79)

چنان که نشان خواهیم داد همه دگرگونی ها در این نظریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ

داده و انقلاب اسلامی با بیدار کردن ملت‌ها سبب گرایش بیشتر به دین و معنویت در سطح جهان و تردید در این نظریه شده است. برای بررسی چرایی پیدایش این نظریه و بررسی صحت و سقم آن ناگزیر از بیان مقدمه‌ای در تاریخ تحولات دینداری در اعصار اخیر هستیم:

آموزه‌های کلیسایی همچون ناسازگاری دین با عقل و علم و فعالیت اقتصادی و رفتارهای نادرست کشیشان کاتولیک نسبت به دانشمندان و متفکران در قرون وسطی موجب پیدایش این تصور در اذهان نخبگان جامعه شد که دین برای جامعه بشری نه تنها سودی ندارد بلکه مضر است: دین براساس تفسیر کلیسای کاتولیک هم مانع پیشرفت علم است و هم موجبات فقر را فراهم می‌آورد. و لذا تصمیم گرفتند نظام تعلیم و تربیت را از سیطره آن خارج کنند و این امر سبب تأسیس مدارس خارج از قلمرو کلیسا شد و این ماجرا به مرور زمان نسل‌هایی را پدید آورد که در زمینه‌های گوناگون علمی ماهر بودند اما هیچ آگاهی دینی نداشتند. از سوی دیگر جدایی مدرسه از کلیسا سبب شد روش تحقیق غالب بر حوزه‌های آکادمیک که تا آن زمان زیر نفوذ ارسطو قیاسی بود به استقراء دگرگون شود. این تحول متدولوژیک پیشرفت علم تجربی را به دنبال داشت. پیشرفت علم تجربی مهم‌ترین عاملی بود که زمینه‌ساز اختراع ماشین و انقلاب صنعتی در اروپا شد که موجب تغییرات عظیم در زندگی مردم شد و قدرت و سرعت و ثروت مردم را مضاعف ساخت، بهداشت را بالا برد، بسیاری از بیماری‌ها را که تا آن زمان لاعلاج پنداشته می‌شد درمان کرد و غیره. در این فضا اولین پرسشی که مطرح شد این بود که رمز این پیشرفت و این تحولات عظیم و توفیقات به دست آمده در غرب چیست؟ پاسخ روشن بود: فاصله گرفتن از دین کلیسایی و در نتیجه پیشرفت علم تجربی. به دلیل آثاری که پیشرفت علم در زندگی مردم داشت این فرضیه در اذهان شکل گرفت که علم تجربی حلال همه مشکلات است و تنها روش معتبر برای کسب معرفت و انجام تحقیق نیز روش تجربی و استقرایی است؛ این اندیشه به عنوان مکتب علم‌گرایی یا ساینسیسم شهرت پیدا کرد که در اوایل قرن بیستم به افراط گرائید و مکتب پوزیتیویسم را پدید آورد که براساس آن هرگونه دانش غیر تجربی همچون متافیزیک و الهیات و حقوق از حوزه معرفت خارج می‌شد و هر واقعیت غیر تجربی مورد انکار قرار می‌گرفت. و بدین ترتیب مکتب ماده‌گرایی و طبیعت‌گرایی جایگزین مکاتب فلسفی پیشین شد که به حقایق غیرمادی نیز باور داشتند. علم تجربی که در درجه اول مطالعه طبیعت را برعهده داشت با انقلاب صنعتی موجبات تسلط بر طبیعت را فراهم کرد: از این جا بود که بعضی از دانشمندان گفتند اگر علم تجربی سبب سلطه ما بر طبیعت از طریق کشف قوانین آن شد برای کشف قوانین حاکم بر رفتار افراد و جوامع بشری هم از همین

روش می‌توان استفاده کرد. اگر قوانین رفتار انسان‌ها را کشف کنیم سلطه بر آنها آسان خواهد بود. بدین ترتیب علم تجربی که با ساخت ابزار و تکنیک قدرت استعمارگران را مضاعف ساخته بود با ورود به حوزه علوم انسانی هم توجیه‌گر سلطه‌گری و استعمار شد و هم به شناسایی موانع ذهنی و فرهنگی نفوذ استعمار و حذف این موانع کمک کرد. استعمارگران ماتریالیست و بی‌اعتقاد که به کمک علم و تکنولوژی صاحب تولیدات انبوه شده بودند با استفاده از اخلاق سکولار برخاسته از آموزش و پرورش غیردینی مکتب سرمایه‌داری را ایجاد کردند که غایت همه فعالیت‌ها را و بلکه هدف زندگی را توسعه سرمایه به هر قیمت می‌دانست. مکتب سرمایه‌داری قدرت نرم نظام سلطه برای نفوذ در کشورها به اسم تجارت و داد و ستد فرهنگی و سیاسی است.

نظریه پایان عصر دین اولین نسخه نظام سلطه (نظام سرمایه‌داری) برای مقابله با اسلام ناب

استعمارگران اروپایی براساس ایدئولوژی جدید نیازمند کارشناسانی بودند که راه‌های توسعه و موانع گسترش این ایدئولوژی را شناسایی و برای رشد و توسعه و رفع موانع آن نسخه بنویسند. این کارشناسان که در جامعه غربی جامعه‌شناس و در ممالک غیرغربی مردم‌شناس نام داشتند و خود از خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت سکولار بودند، همان‌طور که دوری از دین در غرب را عامل پیشرفت علمی و اقتصادی می‌دانستند، بزرگ‌ترین مانع توسعه نظام سرمایه‌داری در شرق و غرب عالم را نیز دین الهی (که قرآن آن را اسلام می‌نامد) شمردند و اولین نظریه برای حذف دین را اعلام کردند: ما با حذف دین زمینه پیشرفت علم را فراهم کردیم و دیگر به گذشته باز نمی‌گردیم. عصر دین به پایان رسیده است. ما در عصر علم به سر می‌بریم و دیگر نیازی به دین نداریم و دین متعلق به دوران کودکی و جهالت بشر است و اکنون بشر به بلوغ رسیده است. (Comte, 1852, p.368-389) این سخن پدر علم جامعه‌شناسی جدید اگوست کنت فرانسوی بود که توسط کارشناسان بعدی یعنی دورکیم، اسپنسر، مارکس، وبر و فروید نیز پی‌گیری و به شکل‌های مختلفی تئوریزه شد و پیش‌بینی آنها این بود که هرچه علم بیشتر پیشرفت کند و هرچه جامعه صنعتی‌تر شود دین بیشتر عقب‌نشینی خواهد کرد تا این‌که بالاخره بکلی از ساحت زندگی بشر رخت بپوشد. (وارد، ۱۳۹۲؛ سودابه کریمی، ۱۳۹۲: ۴-۸) کارل مارکس که خود منتقد نظام سرمایه‌داری بود دین و نظام سرمایه‌داری را همدست می‌شمرد که با کمک یکدیگر علیه سعادت بشر که ایجاد یک جامعه بی‌طبقه است

اقدام می‌کردند. از نظر مارکس نظام سرمایه‌داری انسان را از خود بیگانه کرده است و او را به یک شیء و به عنوان ابزاری برای تولید ثروت و سرمایه بدل ساخته است و دین (کلیسا) نیز در این موقعیت با توجیه کردن وضع موجود به نظام سرمایه‌داری کمک کرده است. نظام سرمایه‌داری جامعه بشری را به دو طبقه فقیر و غنی تبدیل کرده است اما جبر تاریخ اقتضا می‌کند که توسعه سرمایه‌داری با آگاه شدن طبقه فقیر منجر به انقلابی کمونیستی علیه خودش بشود و این انقلاب اجتناب‌ناپذیر انسان را نجات خواهد داد و با پیروزی خود دین را نیز از بین خواهد برد. (Marx and Engels, 1964, pp.83-84)

تعارض نظریه پایان عصر دین با انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه

اگر این پیش‌فرض‌های تئوریک‌های دو نظام سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی درست باشد انقلاب دینی موعود و تشکیل حکومت جهانی براساس دین بی‌معنا خواهد بود و طبعاً سخن از آماده‌سازی جامعه برای انقلاب دینی جهانی به رهبری مصلح انقلابی کل و انتظار ظهور احیاگر بزرگ دین در عصر بی‌دینی نیز دشوار و حتی بی‌معنا بنظر می‌رسد. اگر تئوری پایان عصر دین درست باشد وعده قطعی الهی به پیروزی مستضعفان و حاکمیت انبیاء الهی خرافه خواهد بود و دیگر انتظار حاکمیت دولت نیکان بیهوده است و در اذهان این تصور شکل خواهد گرفت که حق با مارکس بوده و دین و برنامه انبیاء و وعده الهی به پیروزی نهایی متقین و صالحان همه بازی دادن بشر و سرگرم کردن او برای حفظ حاکمیت و قدرت سرمایه‌داران و مالکان بزرگ بوده است و دین هیچ مبنا و پشتوانه الهی و معقولی ندارد و دیر و یا زود به تاریخ خواهد پیوست.

دلایل مدعیان پایان عصر دین و نقض آنها

صاحب این نوشتار به دو روش تحلیل منطقی و تحلیل آماری به نقد و بررسی این نظریه و ادله مدعیان می‌پردازد: آیا برآستی عصر دین بسر آمده است؟ آیا دین مانند سایر پدیده‌های اجتماعی تاریخ مصرف دارد و این تاریخ منقضی شده است؟ چه ضرورتی بشر را به جست‌وجوی دین واداشته؟ دین چه نیازی از بشر را برطرف می‌سازد و او چگونه به این امر واقف شده؟ اگر بپذیریم که بشر به دین نیاز دارد این نیاز موقتی و عرضی است یا دائمی و ذاتی؟ آیا ممکن است این نیاز را به نحو دیگری برآورده کرد یا این که بشر نیازی دارد که تنها دین می‌تواند آن را مرتفع سازد؟ آیا بشر چیزی در دست دارد که کارکردی بهتر از دین داشته باشد؟ اگر پاسخ مثبت باشد یعنی اگر نیاز به دین موقتی باشد یا این نیاز به طرق دیگری هم برآورده شود، نظریه پایان

عصر دین و تعلق آن به دوران گذشته معنادار خواهد بود. اما اگر این نیاز دائمی باشد که هم ادله منطقی و نقلی و هم تجربه عملی همین را نشان می‌دهد،^۱ باید علاوه بر تردید در درستی این نظریه روی فلسفه طرح این نظریه نیز تأمل کرد. دلیل صاحبان این نظریه چیست؟ بر چه مبنایی گفته می‌شود عصر دین تمام شده است؟ این ادله چقدر از قوت منطقی برخوردار است؟ از سوی دیگر آیا مطالعات میدانی این ادعا را تایید می‌کند؟

طرفداران نظریه پایان دوران دین اولاً یک پیش فرض نادرست و بی‌دلیل در ذهن داشتند و آن این بود که گرایش به دین و خداخواهی نه هیچ پایه عقلانی و منطقی دارد و نه هیچ ریشه‌ای در درون و ذات آدمی دارد و بنابراین گرایش به دین و خداخواهی و خداپرستی یک امر نابه‌هنجار و غیرطبیعی است؛ به همین دلیل به دنبال علل روانی و اجتماعی پیدایش دین و خداپرستی بودند؛ بر همین اساس می‌گفتند دین معلول ترس یا جهل بشر است؛ اولاً در گذشته بشر از حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل، رعد و برق، کسوف و خسوف می‌ترسیده ثانیاً علت وقوع این وقایع را نمی‌دانسته، لذا برای خود یک موجود قوی ساخته است که هم حافظ امنیت او باشد و هم حس کنجکاوی و علت‌جویی او را ارضا کند و لذا به خدا برای حفظ امنیتش از وقایع طبیعی و هم برای تبیین آنها نیاز داشته است؛ اما امروز در پرتو علم ما دیگر به خدا نیار نداریم؛ چون هم پدیده‌های طبیعی را به کمک علم تبیین می‌کنیم و هم علت پیدایش آنها را با کمک علم کشف کرده ایم. و با امکاناتی که بشر به کمک علم و تکنولوژی به دست آورده ترس از عوامل طبیعی از بین رفته و نیاز به خدا و دین مرتفع شده است (راسل، ۱۳۵۷: ۲۸) کسی مثل هاوکینگ فیزیکدان معاصر می‌گوید ما قوانین حاکم بر طبیعت را کشف کرده‌ایم دیگر چه نیازی به خدا داریم. (هاوکینگ، ۱۳۹۷: ۱۵۶) البته مارکس این نظریه را نپذیرفت و در مخالفت با آن گفت دین ساخته سرمایه‌داران است تا به عنوان ابزاری برای توجیه ستم آنها علیه طبقات فقیر به کار گرفته شود و با توجیه وضع موجود مانع انقلاب فقرا

۱. در جهان غرب که در اثر عملکرد نادرست کلیسا دین را از زندگی فردی و اجتماعی تا مدت‌ها کنار گذاشتند به طوری که قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی به دوران فرار از دین شهرت یافته است با آثار وحشتناک برخاسته از خلاء دین در زندگی مواجه شدند: بیماری‌های روحی و روانی، خودکشی، پوچی و بی‌معنایی زندگی و ترس و اضطراب و پناه بردن به مواد مخدر و گرفتار شدن به انواع بیماری‌های برخاسته از بی‌مبالائی و عدم رعایت اخلاق دینی مانند ایدز، هپاتیت و مانند آن، همه برخاسته از رفتارهای غیردینی بود. کارشناسان اجتماعی با مشاهده این وضعیت یک نسخه ناقص عرضه کردند که هم برای نظام سرمایه‌داری دردسرساز نشود و هم جلوی آسیب‌های بی‌دینی را بگیرد و آن حذف دین از ساحت اجتماعی و حفظ آن در ساحت فردی بود. به ویژه این دستورالعمل بعد از تحمیل دو جنگ جهانی به بشر در کمتر از نیم قرن توسط بی‌دینان و کشتار پنجاه میلیون انسان بی‌گناه بود.

علیه مالکان و ثروتمندان شود، دین معلول تضاد طبقاتی برخاسته از مالکیت خصوصی است نه مولود ترس یا جهل. به همین دلیل با وجود علم هم از بین نخواهد رفت. مالکیت را لغو کنید و همه چیز را اشتراکی نمایید دین خود به خود حذف می شود چون بشر قبل از پیدایش مالکیت فاقد دین بوده است (بکفورد، ۱۳۸۷: ۱۴).

نقض تئوری های جامعه شناسان

همه این تئوری ها علیرغم تبلیغات گسترده از اول مورد نقض داشته و شتاب زده مطرح شده است. اینگلهارت در نقد تئوری جهل می گوید:

اگر این تئوری درست باشد پس باید با اشاعه معرفت علمی و افزایش عمومی سطح تحصیلات شاهد گرایش عمومی کاهش دینداری باشیم ولی ما چنین گرایش عامی را در جهان پیدا نکردیم (اینگلهارت و پیپا نوریس، ۱۳۸۷: ۵۲).

اگر تئوری ترس و فقدان امنیت درست باشد نباید انسان های شجاع دیندار باشند و باید جوامعی که مردم از امنیت کافی برخوردارند بی دینی هم به همان نسبت شایع باشد. نظریه مارکس نیز ناتمام بود، چون هم دینداری مقدم بر مالکیت بود و هم اندکی مطالعه تاریخ زندگی انبیاء الهی نشان می دهد که غالباً هم خودشان فقیر بودند و هم حامیان آنها از میان اقشار مختلف فقیر و غنی بوده است و مخالفان اصلی آنها حاکمان و سرمایه داران بزرگ زمانه و به تعبیر قرآن ملاء و مترفین بودند (بکفورد، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶). اساساً چنین متدولوژی برای فهم دین غلط است. در این تئوری بدون دلیل جایی برای عقل و منطق در اعتقاد به خدا و دین لحاظ نکرده است و بدون دلیل گرایش به دین را غیرطبیعی و نابهنجار پنداشته و از علل روانی و اجتماعی آن پرسیده است؟ درست است که دین کارکرد اجتماعی دارد ولی براساس آیات قرآن کریم عامل پیدایش دین یک امر اجتماعی و بیرونی نیست چنان که جامعه شناسان می پنداشتند، همین طور درست است که دین کارکرد روان شناختی دارد و بسیاری از بیماری های روحی و روانی برخاسته از خلاء معنویت دینی است ولی عامل پیدایش دین کمبودهای روانی نیست. بلکه دین ریشه در اعماق وجود آدمی دارد بدین معنا که انسان اساساً دیندار آفریده شده است، آفرینشی که دگرگونی ندارد و زائل شدنی نیست (روم: ۳۰) این همان نکته مهمی است که امام انقلاب اسلامی در پیام چهل سالگی انقلاب اسلامی به آن اشاره فرمود:

برای همه چیز می توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی

این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. (امام خامنه‌ای: روزنامه کیهان، سال ۷۷ شماره ۲۲۱۲۴، ۲۵/ ۱۱/ ۱۳۹۷)

چرا عقل کنج‌کاو علت‌جوی بشر را که فصل ممیز اوست علت اعتقاد به خدا به عنوان علت همه علت‌ها ندانیم. قرآن کریم بشر را به تفکر و تأمل در کیفیت خلقت پدیده‌های طبیعی توصیه کرده است (غاشیه: ۱۷-۱۹) و آفرینش کرات آسمانی و زمین و آن‌چه در آنها هست را برای صاحبان خرد نشانه‌هایی بر وجود آفریننده می‌داند. (آل عمران: ۱۹۰). البته علم تجربی به ما در کشف چگونگی عملکرد طبیعت به عنوان یک نشانه کمک می‌کند اما دلالت این نشانه طبیعی بر موجود فراطبیعی که خواص موجودات طبیعی را ندارد و از نقائص و محدودیت‌های آنها بری است توسط علم قابل درک نیست. برد علم در محدوده حواس است. و تنها ما را با اطلاعات پراکنده آشنا می‌کند اما قانون علمی که این پدیده‌های جزئی براساس آن عمل می‌کنند توسط علم شناخته نمی‌شود، زیرا محسوس نیست و طبعاً قانون‌گذار هم توسط علم قابل درک نیست به همین دلیل محتاج قوه دیگری به نام عقل هستیم تا قانون و قانون‌گذار را درک نماید. علم‌گرایان وجود عقل در آدمی را نادیده گرفته‌اند. در حالی که با علم‌گرایی محض و نفی عقل حتی از درک قوانین علمی هم عاجز هستیم و این منجر به نفی علم خواهد شد. این نکته‌ای است که امروز برای فیلسوفان علم از مسلمات است (Burt, 1925, PP:11-23).

نقش‌های انحصاری دین

گفتیم که در صورتی می‌توان منطقاً از پایان عصر دین و پایان نیاز به دین سخن گفت که دین جایگزین داشته باشد کسانی که گفتند با وجود علم نیازی به خدا نداریم گمان کردند نیاز به خدا و دین تنها برای رفو کردن شکاف جهل بشر بوده است.^۱ در حالی که همان‌طور که ذکر شد نیاز به خداوند عمیق‌تر از این است. با دانستن علت علمی پیدایی اشیاء باز هم از وجود خداوند بی‌نیاز نخواهیم شد: به این دلیل که ذهن علت‌جوی بشر سوال را ادامه خواهد کرد تا

۱. این تئوری به (God of the gaps) یا خدای رخنه‌پوش معروف است.

این که به واقعیتی برسد که دیگر نیاز به علت ندارد. این علت العلل با علم به دست نمی‌آید؛ اما اگر با عقل به وجود علت العلل پی ببریم باز هم رافع نیاز بشر به خدا نیست، همان طور که اگر کشف کنیم آب علت رفع تشنگی است کافی نیست؛ برای رفع تشنگی باید آب را نوشید؛ صرف این که بدانیم خدا هست مشکل نیاز به خدا را برطرف نمی‌کند مسئله نیاز به ارتباط با خداست که جایگزین ندارد: بشر برای آرامش روح و قلبش نیاز به ارتباط با خدا دارد و این نیاز تنها با ذکر خدا رفع می‌شود چنان که فرموده است:

﴿لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِئُ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸).

بنابراین ما نیازی به دین داریم که اگر فراموش شود آسیب خواهیم دید. نظام سلطه با ایجاد عوامل غفلت زای فراوان سبب شده است که بشر فراموش کند که روحش ضعیف و لاغر شده است و نیازمند تقویت است و روحش بیمار شده است و نیازمند درمان است؛ مثل بیماری که گرسنه و نیازمند غذا است ولی اشتها ندارد. بشر فطرتاً کمال خواه است و عشق بشر به علم و ثروت و قدرت همه از کمال خواهی فطری او برخاسته است. ما با تمرکز بر ثروت اندوزی به گمان خویش به سمت بی‌نیازی حرکت می‌کنیم. بی‌نیازی یک کمال است اما ثروت هرگز ما را بی‌نیاز و غنی نمی‌سازد. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵).

و در باب علم هم می‌فرماید:

﴿... وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵).

یعنی درست است که علم و ثروت هردو قدرت‌زا هستند ولی در برابر قدرت مطلق خداوند ما هم چنان فقیر مطلق هستیم؛ زیرا آن چه را هم که داریم عاریتی است. در حقیقت صاحب اصلی آنها خداست. بشر همان طور که به علم و ثروت و قدرت و سلامتی جسمی نیاز دارد به سلامتی روحی و تماس مداوم با سرچشمه هستی هم نیاز دارد و این نیاز را تنها تماس با سرچشمه هستی برآورده می‌سازد و بس. نیاز به عبادت و پرستش و سخن گفتن با خداوند با هیچ چیز دیگر قابل جبران نیست. بنابراین اگر بشر در اثر تمرکز بر رفع بعضی از نیازها از این نیاز غافل شد بیمار می‌شود. و علت بسیاری از بحران‌های عصر جدید که عوامل غفلت‌زا و سرگرم‌کننده زیاد شده است بی‌توجهی به همین نیاز است. ماتریالیسم برخاسته از تجربه گرایی چون به خدا و روح دسترسی ندارد با یک مغالطه آنها را انکار می‌کند؛ اما اگر منطق تجربه گرایی به خداوند و روح بشر دسترسی ندارد این ناتوانی نشانه نبودن روح و یا بی‌نیازی روح از اتصال به خداوند

نیست. اگر ما وسیله‌ای برای درک نیروی جاذبه زمین نداشته باشیم و آن را انکار کنیم این امر مانع سقوط اجسام در اثر جاذبه نخواهد شد: به همین دلیل انکار خداوند و روح و نیاز دومی به اولی را اگر انکار کنیم مشکل حل نمی‌شود بلکه افزایش می‌یابد: بحران فرا می‌رسد خلاءهای روحی و روانی وحشتناکی که امروزه غرب ماتریالیست صنعتی گرفتار آن است بحران‌های پوچی و اضطراب و خودکشی و جنگ و آدم‌کشی‌های هیستریک همه برخاسته از این نیاز برآورده نشده است. مردم جهان و از جمله غرب خسته و بیمار از ابتذال ماتریالیسم، تحت تأثیر تبلیغات اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی رسانه‌های نظام زرسالار سلطه‌گر بیدار شده‌اند و دنبال درمان می‌گردند؛ از گوشه و کنار جهان اخبار گرایش به اسلام ناب انقلابی به گوش می‌رسد: ادواردو مسلمان شد و به دیدار امام خمینی ره رفت. ابراهیم زاکزاکی تحت تأثیر انقلاب اسلامی عاشورایی شد و به دیدار امام رفت و سپس عازم حوزه علمیه قم شد. ملانی فرانکلین (مرضیه هاشمی) مسلمان شد و به ایران رفت. و این لیست آن قدر طولانی شده است که اسامی نومسلمانان تحت تأثیر انقلاب اسلامی چند جلد کتاب می‌شود. یوسف استیس کشیش سرشناس آمریکایی می‌گوید من تنها کشیشی نیستم که مسلمان شده است بسیاری از رهبران، معلمان و افراد باسواد ادیان دیگر مانند هندوها، یهودیان، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، شاهدان یهوه، یونانی و روسی ارتدکس، مسیحیان قبطی از مصر، کلیساها مذهبی و حتی دانشمندانی که دین نداشته‌اند، هستند که با مطالعه و شناخت اسلام آن را دین خود قرار داده‌اند؛ (<https://www.adyannet.com/fa/news/19476>) اما نظام سلطه برای حل این بحران آدرس غلط می‌دهد و عرفان‌های کاذب سکولار و بی‌خدا را برای جبران خلاء معنویت در غرب ترویج می‌کند تا مردم به مکتب عرفانی اسلام ناب که جهاد و مبارزه با ستم را بخشی از جهاد با نفس اماره می‌داند جذب نشوند و نظام سلطه به خطر نیفتد.

بنابراین نیاز به دین نه موقتی است و نه جایگزین دارد و در نتیجه با وجود همه تلاش‌های ماتریالیست‌ها برای حذف آن، حذف‌شدنی نیست، هرچند ممکن است فراموش شود و بعضی از امور فطری دیگر آن را تحت الشعاع قرار دهند. مثل هنگام خطر که انسان گرسنه برای حفظ جان غذا را کنار می‌زند و فرار می‌کند. در این جا یک امر غریزی غریزه دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد در مورد دین هم این اتفاق می‌افتد. انسان همان‌طور که فطرتاً دیندار است فطرتاً فراموش کار نیز هست انسان موجودی ذو ابعاد است و فطرت‌های متعددی دارد: توجه به بعضی نیازهای فطری او را از نیازهای دیگر غافل می‌کند. عوامل اجتماعی می‌توانند باعث فراموشی و غفلت بشر از اهداف خلقتش شود. یکی از فلسفه‌های بعثت همین است که رسولان

الهی به مردم فطرت فراموش شده را یادآوری کنند (لیستادوهم میثاق فطرته) (نهج البلاغه: خطبه ۱). به همین دلیل خداوند پیامبر ﷺ را مذكر (به کسر کاف) و قرآن را ذکر می نامد (غاشیه: ۲۱؛ حجر: ۹؛ یس: ۱۱). طاغوت های جهانی از همین تعدد فطرت ها و غرائز سوء استفاده می کنند و با امکانات رسانه ای که دارند بشر را آن قدر سرگرم امور فرعی می کند که دیگر فرصت پرداختن به این که من کی هستم از کجا آمده ام و هدف از خلقت من چیست را برای بشر باقی نمی گذارند تا زمانی که گرفتار مشکل شود و کارد به استخوان برسد دوباره حجاب از روی فطرت کنار رود و خدا را با اخلاص صدا بزند. چنان که خدای سبحان می فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَةَ مَرَكَّانٍ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۲).

اکنون به چند نقش انحصاری دیگر دین اشاره می کنیم:

عدم امکان زندگی معنادار بدون دین

نیچه جمله ای عمیق دارد که فلسفه منحصر بفرد بودن دین را در این زمینه تبیین می کند: او می گوید اگر چرایی زندگی بر ما معلوم باشد با هرگونه چگونگی آن، خواهیم ساخت (فرانکل، ۱۳۸۸: ۹؛ به نقل از نیچه).

این دین است که به ما می گوید چرا زندگی می کنیم؟ اگر زندگی در دنیا بدون رنج امکان پذیر نیست این رنج بردن تنها با دین معنادار می شود. اگر زندگی ما هدف مند باشد رنج آن هم معنادار خواهد بود. معناجویی برای زندگی تنها مختص انسان است. تنها انسان است که از معنای زندگی و غایت آن می پرسد و می توان معناجویی را یک فرق بنیادین انسان و حیوان دانست. در حیوانات از دین و دینداری سخن نمی گوییم حیوانات دین ندارند زیرا از معنا نمی پرسند. به همین دلیل فرانکل معناجویی را جزء ماهیت آدمی می داند (همو: ۱۴۶) و کسی مانند هامیلتون با تأکید بر نقش انحصاری دین در معنابخشی به زندگی، آن را مهم ترین کارکرد دین شمرده است (Hamilton, 2001, p.155).

برگر از نیاز انسان به معنادار ساختن جهان و گرایش او به ایجاد نظم معنادار در جهان اطراف خویش و نقش انحصاری دین در رفع این نیاز سخن گفته است. از نظری زندگی انسان بدون دین پایه ندارد و جهان بدون خدا غیرقابل تحمل و به شدت کسالت آور است (Berger, 1973, p.31,37).

نقش نظری و عملی دین در همبستگی اجتماعی

دورکیم بر نقش عملی دین در همبستگی اجتماعی تأکید دارد (دورکیم، ۱۳۸۶: ۶۳). قرآن کریم به مردم مدینه نقش وحدت‌آفرین دین را در عمل یادآوری می‌کند:

﴿... اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

کلمه اسلام نام دین الهی با سلام به معنای صلح بین انسان‌ها هم ریشه است. می‌توان از وحدت همه خداپرستان سخن گفت اگر همه خداپرستان تسلیم فرمان خداوند باشند که می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

یک همبستگی عظیم جهانی حاصل خواهد شد ولی شیاطین و طاغوت‌های جهانی این وضعیت را تحمل نمی‌کنند و برای رسیدن به منافع مادی خود انسان‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازند ﴿...الشَّيْطَانُ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ...﴾ (اسراء: ۵۳). جن‌گهای بزرگ و کشتارهای میلیونی توسط دشمنان دین و کسانی که تابع هواهایی نفسانی شدند و از مسیر انبیاء فاصله گرفتند رخ داده است. امام راحل ما می‌فرمودند:

اگر همه انبیاء علیهم‌السلام در مناطق مختلف جهان حاکم شوند هیچ اختلافی با هم ندارند. زیرا همه تسلیم فرمان خداوند سبحان هستند. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۴، ۳۹۱)

از منظر صاحب این نوشتار فرمایش امام حکیم ما اشاره به یک نکته تئوریک دارد که بیانگر چرایی وحدت در میان انبیاء و اولیای الهی و علت اختلاف در میان غیر آنهاست: هویت و منافع معنوی و هدف مشترک سه عامل وحدت‌بخش در میان انسان‌هاست که بدون دین یعنی بدون ایمان به خدای سبحان و لوازم این ایمان به دست نخواهد آمد. بر مبنای ماتریالیسم و نفی دین هیچ وجه مشترکی بین انسان‌ها نخواهیم یافت و لذا وحدت به لحاظ نظری محال می‌شود و اگر در عمل بخواهیم به زور وحدت ایجاد کنیم موقت و تصنعی خواهد شد.

کارشناسان طاغوت‌های جهانی، دین را که عامل هویت‌بخش واقعی و وحدت‌آفرین بین انسان‌ها است با استناد به رفتارهای غلط کلیسا عامل اختلاف شمردند و هویت انسان‌ها را براساس قومیت و نژاد و خاک و جغرافیا و ناسیونالیسم یعنی بر مبنایی ساختگی و اعتباری تعریف کردند و از باب مثال مردم جهان را که با ایمان به خدای یگانه متحد می‌شدند با تقسیمات جعلی و موهوم به کرد و فارس و عرب و ترک و به آسیایی و اروپایی و آفریقایی و غربی

و شرقی تقسیم کردند، در حالی که یکی از معانی توحید بنا به تفسیر امام خامنه‌ای ایجاد وحدت اجتماعی و برادری در جامعه براساس اطاعت از خدای یگانه است. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۰۴/۲۱) وقتی همه تسلیم فرمان خدای واحد باشند نتیجه‌ای جز وحدت و صلح نخواهد داشت.

نقش تنوریک و عملی دین در نهادهای سازی نوع دوستی

به راستی چه چیزی همه انسان‌ها را به هم گره می‌زند و سبب می‌شود سعدی بزرگ آنها را اعضای یک پیکر بنامد؟ حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: نسبت به دیگر انسان‌ها درنده‌ای شکاری نباش که خوردن‌شان را غنیمت شمیری زیرا «انهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

براساس این فرمایش عامل اشتراک میان بشر یا دین است یا مشابَهت در خلقت. اما در منطق ماده‌گرایی و فقدان دین هیچ کدام از این دو عامل وجود ندارد. و انسان‌ها به حیواناتی بدل می‌شوند که در منافع و اهداف هیچ اشتراکی ندارند و طبعاً نوع دوستی هم در میان آنها بی معناست. نوع دوستی فطری در نهاد انسان‌ها برخاسته از نفخه الهی است که در نهاد آدمی دمیده شده است. «... نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (ص: ۷۲)، انسان بی دین به این روح الهی به منزله منشأ مشترک رفتارهای نوع دوستانه توجهی ندارد و در نتیجه به دلیل غلبه خصلت‌های حیوانی، خودخواهی بر او غالب می‌شود و دیگر نمی‌تواند به دیگر انسان‌ها بیندیشد همان‌طور که حیوانات چنین هستند و جز در مدت کوتاهی که به حکم غریزه مادر به بچه‌اش غذا می‌رساند در بقیه موارد حتی مادر به فرزند خود هنگام گرسنگی و کمبود غذا رحم نمی‌کند یا هنگام حمله دشمن تنها برای نجات خویش فرار می‌کند. به این دلیل است که می‌گوییم بدون دین نوع دوستی محال است.

نقش دین در معنابخشی به عدالت خواهی

مبارزه با ستم بدون دین بی معناست: عدالت خواهی و مبارزه برای احیای حقوق دیگر انسان‌ها زمانی معنا دار است که انسان‌ها از هویت مشترک و منافع مشترک معنوی برخوردار باشند، در منطق الحاد مبارزه کردن و در این راه کشته شدن در حالی که منافع این امر عائد دیگران می‌شود حماقت است. در نگرش ماتریالیستی مردن نابودی و هلاکت است و نابود کردن خود برای سود دیگران که هیچ اشتراکی با من ندارند و بلکه براساس تئوری داروین دشمن من هستند دیوانگی است. از منظر ماتریالیسم علم‌گرا قانون حاکم بر زندگی بشر قانون

جنگل یعنی تنازع بقاست. تنها در منطق الهی است که انسان‌ها هم‌نوع و برادر دینی و بندگان خدای واحد و نسبت به یکدیگر مسئول هستند و از حقوق انسان و دفاع از آن تا پای جان می‌توان سخن گفت. در قانون جنگل حق با کسی است که زور بیشتری دارد. نظام سلطه امروز براساس همین تز عمل می‌کند. حق و توی ابرقدرت‌ها که به تعبیر امام راحل علیه السلام از قانون جنگل بدتر است (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۵، ۵۲۰) براساس همین طرز فکر است. زیرا آنها مدعی هستند که انسان هستند ولی براساس قانون طبیعی حاکم بر حیوانات عمل می‌کنند. زیرا در مدل فکری آنها تفاوت کیفی و جوهری بین انسان و حیوان وجود ندارد.

نقش‌های انحصاری و متعدد دین است که سبب شده است علیرغم تبلیغات گسترده علیه دین و ایجاد موانع متعدد و سرگرمی‌های غفلت‌زای متعدد توسط طواغیت بین‌المللی اکثریت انسان‌ها هم‌چنان وابستگی خود به دین الهی را حفظ کنند.

انقلاب اسلامی ناقض عملی تئوری پایان عصر دین

انقلاب اسلامی به محض پیروزی، تئوری مارکس راجع به دین را (که دین مانع انقلاب بلکه افیون مردم است) در عمل نقض کرد و ثابت کرد که انقلاب ذاتی دین نبوی است، به شرط این که آن‌گونه که نازل شده است، خالص فهمیده شود. امام خمینی علیه السلام در نقد تئوری مارکس خطاب به گورباچف رئیس‌جمهور وقت شوروی می‌نویسد:

راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار گیرد و دین را از سیاست جدا بداند مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ۲۲۶)

پیروزی انقلاب اسلامی معلول نهضت بازگشت به اسلام ناب و انقلابی یعنی همان دین انبیاء الهی بود که هدفش ایجاد حیات طیبه برای فرد از طریق ایجاد یک جامعه فاضله و سالم است. شعار انقلابیون از همان اول نه شرقی و نه غربی بود و لذا دشمنی هر دو نظام سیاسی رقیب یعنی سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی را علیه خود برانگیخت و لذا در طول جنگ تحمیلی که توسط آمریکا یعنی رهبری نظام سرمایه‌داری به قصد براندازی سریع انقلاب اسلامی به امت انقلابی تحمیل شد هر دو نظام به همراه کشورهای همفکر غربی و شرقی و

حکومت‌های مرتجع و دست‌نشانده منطقه‌ای متحداً مشارکت داشتند. اما روز به روز انقلاب اسلامی قوی‌تر شد به اضافه این‌که به لحاظ الگوی انقلابی‌گری جایگزین شوروی شده بود و از ظهور انقلاب اسلامی به بعد، در سطح جهان، انقلابیون دیگر نه تنها مارکسیست نمی‌شدند که مسلمان شیعه عاشورایی می‌شدند. دیگر در فلسطین سخن از جنگ اعراب و اسرائیل نیست، بلکه سخن از اشغال مسجدالاقصی قبله اول مسلمین است، جبهه مارکسیستی خلق برای آزادی فلسطین و سازمان ناسیونالیست آزادی بخش فلسطین تحت الشعاع قرار گرفته است، (حركة المقاومة الإسلامية) و (حركة الجهاد الإسلامي فی فلسطین) رهبری میدان مبارزه با اشغال‌گران را به دست گرفته‌اند.

ده سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نظام سیاسی برگرفته از تفکرات مارکس که یک دهه قبل الگو بودنش برای انقلابیون را با انقلاب اسلامی از دست داده بود عملاً در سال ۱۹۹۱ از صفحه روزگار محو و به زباله‌دانی تاریخ پیوست و پیش‌بینی امام انقلاب اسلامی که از شنیده شدن صدای شکستن استخوان‌های مارکسیسم چند سال زودتر سخن گفته بود (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ۲۲) محقق شد. غرب سرمایه‌داری خوشحال از این‌که دشمن سرسخت خود را حذف کرده است از پایان تاریخ و نظام تک قطبی به رهبری آمریکا سخن گفت (Fukuyama, 1989, 3-18). اما این خیال‌پردازی دوام نداشت. انقلاب اسلامی صادر شده بود و قلب‌های آزادی‌خواهان جهان را تسخیر کرده بود و مردم نه تنها در جهان اسلام بلکه در جهان غرب سرمایه‌داری نیز «... يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲) که گزارشی از آن در همین مقاله خواهد آمد.

نقض نظریه مدعیان پایان عصر دین به روایت آمار

دین و دینداری در غرب

پژوهشگران دانشگاه مینه سوتا در سال ۲۰۰۶ با تحقیق بر روی ۲۰۰۰ خانوار آمریکایی نشان دادند که بی‌خدایان از نظر آمریکایی‌ها از بی‌اعتمادترین اقلیت‌ها محسوب می‌شوند، بسیاری از پاسخ‌دهندگان به آمارگیری، بی‌خدایی را مترادف بی‌اخلاقی، از جمله رفتار مجرمانه، مادی‌گرایی افراطی دانسته‌اند.^۱ تنها بی‌خدایان نیستند که در بسیاری از کشورها در اقلیت هستند، بلکه در سال ۲۰۱۲ مرکز تحقیقاتی Pew به این نتیجه رسید که ۱۶ درصد از جمعیت

1. "Religion by Year". BritSocAt. Archived from the original on 11 March 2013

جهان سکولار هستند.^۱ هرچند این آمار اکنون سه درصد کمتر شده است. بنابراین سکولارها نیز در اقلیتند. با آن که آن‌ها را نمی‌توان در زمره بی‌دینان و ناباوران به خدا طبقه‌بندی کرد. طبق آمارها این گونه به نظر می‌رسد که جمعیت بی‌خدایان جهان رو به کاهش است. در سال ۲۰۰۲ در نظرخواهی که توسط وبگاه (Adherents.com) انجام شد تخمین زده شد که حدود ۱۴ درصد از مردم جهان در مجموع سکولار، بی‌دین، ندانم‌گرا و بی‌خدا هستند.^۲ طبق بررسی انجام شده توسط شبکه بی‌بی‌سی در سال ۲۰۰۴ که در ۱۰ کشور صورت گرفت نشان داده شد در بعضی کشورها مانند نیجریه اصلاً بی‌اعتقاد به خدا وجود ندارد، ولی در انگلستان حدود ۸ درصد پرسش‌شوندگان اظهار داشتند که به خدا اعتقادی ندارند.^۳ و این امر با توجه به آموزش بی‌خدایی در این کشور عجیب نیست. چون در اوایل سال ۲۰۰۴ اعلام شد که بی‌خدایی در کلاس‌های آموزش دینی انگلستان تدریس خواهد شد. سخنگوی اداره گسترش برنامه درسی در این باره اظهار داشت: بحث‌های قابل ملاحظه‌ای در بریتانیا پیرامون وضعیت مذهب در مدارس و دانشگاه‌ها صورت گرفته است.^۴

در سرشماری که در سال ۲۰۱۱ در بریتانیا (به استثنای اسکاتلند) انجام شد حدود ۱۴٫۱ میلیون نفر یعنی یک چهارم کل جمعیت (به طور دقیق ۲۵٪) اظهار داشتند که سکولار هستند.^۵

براساس بررسی که در سال ۲۰۰۴ سازمان سیا در سال نامه "ورلد فکت بوک" انجام داد تخمین زده شد ۱۲٫۵٪ از جمعیت جهان سکولار بوده و حدود ۲٫۴٪ بی‌دین هستند.^۶ در نظرسنجی دیگری که توسط (AP/Ipsos) در ده کشور انجام شد مردم آمریکا بیشترین اطمینان را از وجود خدا یا قدرتی بالاتر در خود نشان دادند (۲٪ بی‌خدا و ۴٪ ندانم‌گرا) اما در فرانسه افراد زیادی به این موضوع شک داشتند (۱۹٪ بی‌خدا و ۱۶٪ ندانم‌گرا) در این

1. Goodstein, Laurie (18 December 2012).
2. [http://www.webcitation.org/6F2l08YBj "Major Religions of the World Ranked by Number of Adherents"]. Adherents.com, 2002. Archived from [adherents.com/Religions_By_Adherents].
3. "UK among most secular nations". BBC News. Archived from the original on 11 March 2013. Retrieved 1 March 2013
4. http://www.telegraph.co.uk/news/newstoppers/religion/5603096/.html
5. "Guardian News. Archived from the original on 11 March 2013
6. "CIA World Factbook". CIA. Archived from the original on 11 March 2013. Retrieved 1 March 2013

نظرخواهی بیشترین درصد افراد بی‌دین در کره جنوبی بوده (۴۱٪) و کمترین درصد در کشور ایتالیا بوده است. (۵٪).^۱

طبق نظرسنجی که در سال ۲۰۰۵ توسط یورواستات انجام شد، ۵۲ درصد از شهروندان اتحادیه اروپا اظهار داشتند:

«براین باورند که خدا وجود دارد» و ۲۷٪ پاسخ دادند که «باور دارند روح و نیروی زندگی وجود دارد» و ۱۸٪ معتقد بودند «نه خدا، نه روح و نه نیروی زندگی وجود ندارد». نتایج حاصل از این نظرخواهی در کشورهای مختلف به‌طور گسترده‌ای متفاوت بود، به عنوان مثال ۹۵٪ مردم مالت به پرسشی مبنی بر باور به خدا پاسخ مثبت دادند اما درصد کسانی که در استونی به این پرسش پاسخ مثبت دادند تنها ۱۶٪ درصد بودند.^۲

بررسی‌های متعدد نشان داده‌اند سوئد که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای بی‌خدای جهان معروف است. تنها ۲۳٪ از شهروندان این کشور اظهار داشتند که به خدا، روح و نیروهای معنوی اعتقاد ندارند.^۳

در دسامبر ۲۰۱۰ اعلام شد که حدود ۷۸٪ جمعیت نروژ به‌طور رسمی عضو کلیسای پروتستان لوتری هستند.^۴

در فرانسه که پیش‌تاز سکولاریسم در جهان بوده است طبق یک نظرخواهی که در سال ۲۰۰۳ انجام شد ۵۴٪ مردم فرانسه به وجود خدا باور داشتند و ۳۲٪ ندانم‌گرا هستند. یعنی درباره وجود خدا به قطعیت نرسیده‌اند و در این باره سکوت می‌کنند و نمی‌توان آنها را در زمره منکران خدا قرار داد.^۵

با توجه به نظرسنجی صورت گرفته در سپتامبر ۲۰۱۱ در اسپانیا ۷۵٫۵٪ مردم معتقد به وجود

1. AP/Ipsos Poll: Religious Fervor In U.S. Surpasses Faith In Many Other Highly Industrial Countries". June 06, 2005.
2. "Eurostat poll on the social and religious beliefs of Europeans" Archived from the original on 11 March 2013.
3. "Obyvatelstvo podle náboženského vyznání a pohlaví podle výsledků sčítání lidu v letech 1921, 1930, 1950, 1991 a 2001" Archived from the original on 11 March 2013..
4. KOSTRA: kirke, 2010". Statistisk sentralbyrå. Archived from the original on 11 March 2013.
5. "Religious Views and Beliefs Vary Greatly by Country, According to the Latest Financial Times/Harris Poll". Harris Interactive. Archived from the original on 11 March 2013.

خدا بوده و ۱۴٫۹٪ درباره وجود خدا سکوت می‌کنند و ۷٫۴٪ به خدا اعتقاد ندارند.^۱ طبق نظرسنجی که توسط مرکز لوادا صورت گرفت ۲۲٪ افراد مورد مطالعه در روسیه به عنوان بی‌مذهب، بی‌خدا و ندانم‌گرا شناخته شدند و ۷۴٪ افراد به خدا معتقد بوده و^۲ براساس نظرسنجی جامعه‌شناسانه ۲۰۱۲ از روسیه فدرال در مجموع ۸۰٪ مردم به خدا اعتقاد دارند و تنها ۱۳ درصد بی‌دین هستند و ۷٪ هم مردد بوده‌اند.^۳ در این حالی است که بیش از هفتاد سال در این کشور دینداری جرم بوده و برخورد با دین و دینداران قانون بوده است. علیرغم تبلیغات رسمی دین ستیزی که در آلمان شرقی در مقطعی از تاریخ اجرا می‌شد و این که سیاستهای رایج نظام سرمایه‌داری رابطه خوبی با دین ندارد و هیچ تبلیغاتی برای ترویج دین در رسانه‌های جمعی صورت نمی‌گیرد و تبلیغات علیه دین نیز همواره وجود دارد، براساس نظرسنجی سال ۲۰۱۴ بیش از ۶۵٪ مردم آلمان به خدا اعتقاد داشتند.^۴ ۸۳٫۴٪ کانادایی‌ها به خدا اعتقاد دارند، در حدود ۱۶٫۵٪ از کانادایی‌ها اظهار داشته‌اند که مذهب خاصی ندارند که لزوماً به معنای بی‌دینی آنها نیست. جدیدترین گزارش آریس در سال ۲۰۰۹ بیان داشت ۳۴٫۲ میلیون آمریکایی (۱۵٫۰٪) سکولار هستند، که از آن‌ها ۱٫۶٪ خود را رسماً بی‌خدا (۰٫۷٪) یا ندانم‌گرا (۰٫۹٪) توصیف می‌کنند.^۵ طبق مطالعه انجام شده توسط مؤسسه گالوپ در ماه مه سال ۲۰۱۰، حدود ۱۶٪ آمریکایی‌ها اذعان داشتند که سکولارند^۶ که لزوماً به معنای ناباوری به خدا نیست. بنابراین تنها کمتر از یک درصد از جمعیت ایالات متحده را می‌توان به عنوان بی‌خدا معرفی کرد.^۷ میانگین بی‌دینی و بی‌اعتقادی به خدا در آمریکای جنوبی ۷٫۱۳٪ است.^۸

1. (Barómetro September 2011, Centro de Investigaciones Sociológicas, Page 37)
2. (Религиозная вера в России. Levada.ru).
3. Olga Filina (Ogonek Magazine). Mapping Russia's Religious Landscape. Russia and India Report. Retrieved 24-09-2012.
4. <https://www.iremigration.com/Germany/Services/>
5. American Religious Identification Survey" (ARIS).. Archived from the original on 11 March 2013
6. USA today "See how U.S. religious landscape has changed in nearly 2 decades"... Archived from the original on 11 March 2013
7. Alexander Kosmin, Barry and Ariela Keysar. "Who Are America's Atheists and Agnostics". In Secularism & secularity: contemporary international perspectives. ISSSC, 2007. 36. ISBN 0979481600. Archived from the original on 11 March 2013
8. http://www.cps.fgv.br/cps/simulador/REL/POF_2_LGA/ "Panorama da

ایالات متحده می‌تواند دلیل بزرگی باشد بر رد ادعاهایی که گاهی جامعه‌شناسان اروپایی طرح می‌کردند. مبنی بر این که باور دینی به اقتضای پیشرفت فنی و علمی رو به زوال است مگر این که فقط حدود ۱۳٪ از امریکایی‌ها را به لحاظ علمی پیشرفته بدانیم، که به نظر منطقی نمی‌آید.

علاوه بر این، مطالعات جامعه‌شناختی‌ای که درخصوص گروه‌های دینی در بریتانیا صورت گرفت، حاکی از آن است که بین یک سوم تا نیمی از همه افرادی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند مدعی داشتن یک تجربه دینی مهم بوده‌اند. از این رو چنین به نظر می‌رسد که دین، حتی در یک جامعه بسیار سکولار، زنده و با نشاط به حیات خود ادامه می‌دهد.

پایان عصر ادیان خرافی و آغاز رشد سریع اسلام در غرب

دلایل میدانی و آماری مدافعان پایان عصر دین و عقب‌نشینی دین و کم‌رنگ شدن دین داری این است که براساس گزارش‌های خود کشیشان کلیساها و معابد نسبت به گذشته خلوت شده است.^۱ ولی مگر دین فقط آئین کلیسا است. باید به مدافعان نظریه پایان دین گفت اولاً عبادت و پرستش خداوند در درجه اول امری قلبی است و ملاک افزایش و کاهش ایمان حضور در مجامع عمومی مساجد و کلیسا نیست، به ویژه در شرایط کنونی که با توجه به افزایش تصاعدی جمعیت بشر و بزرگ شدن شهرها و دور بودن فاصله منازل از اماکن مذهبی مردم با کمبود وقت مواجه‌اند، ثانیاً اگر حضور در این اماکن را ملاک دینداری بدانیم این کاهش در مورد کلیسا و سایر ادیان خرافی مثل دین ژاپنی‌ها و چینی‌ها و هندوها معتبر است.^۲ در این ادیان چون عقل جایگاهی ندارد بنابراین روش منطقی بین‌الادھانی برای تبیین و دفاع عقلانی از آموزه‌های آنها وجود ندارد. بسیاری از نومسلمانانی که قبلاً مسیحی بودند غیرمنطقی بودن تثلیث و گناهکاری ذاتی و پسر خدا بودن حضرت مسیح علیه السلام را دلیل تغییر دین خود به اسلام دانستند. این قضیه در مورد ادیان بی‌خدای شرقی به طریق اولی صادق است.^۳

تأثیر انقلاب اسلامی بر گرایش فزاینده به دینداری در عصر حاضر

تاریخ نشان می‌دهد که در شرایطی که جهان شاهد رجز خوانی مارکسیست‌ها از سویی و

[Religiosidade 2003].

1. <https://www.pewforum.org/2015/04/02/religious-projections-2010-2050/>

2. <http://www.Javann.ir/003L11> ۱۳۹۵/۴/۲۹ تاریخ

3. http://www.pmpo.ir/fa/module.content_Page.39-05.html

تئوری پردازی نظام سرمایه‌داری علیه دین بود ناگهان در دهه‌های پایانی قرن بیستم انقلاب اسلامی با آموزه‌هایی کاملاً دینی و با الگوگیری از مکتب عاشورا در ایران رخ داد و جامعه بین‌المللی را در شوکی عظیم فرو برد. انقلابیون از انتظار به عنوان مکتب اعتراض علیه سلطه‌گران و طواغیت سخن می‌گفتند و خود را منتظران ظهور انقلابی و عدالت‌گستر جهانی موعود می‌شمردند.

این انقلاب متمایز از تمام انقلاب‌های تأثیرگذار قرون اخیر مانند انقلاب سیاسی فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان، به دلیل الگوگیری از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، مبتنی بر یک فرهنگ خاص بود که براساس آن برای تحقق و عینیت بخشی به معروف به ویژه عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و تطهیر جامعه از منکرات (که در رأس آنها بی‌عدالتی و ستم در حق بی‌گناهان است)، به منظور زمینه‌سازی برای ظهور منجی بزرگ در هر زمان و مکان از ایثار جان و مال دریغ نمی‌شود.^۱ به عبارت دیگر این انقلابیون معتقدند برای فراهم شدن شرایط دولت جهانی مهدوی باید عاشورایی عمل کرد. لذا می‌توان گفت جهان بینی توحیدی انقلاب اسلامی دو رکن اجتماعی بسیار مهم دارد که در واقع قدرت نرم آن به شمار می‌آید: عاشورا و مهدویت. عاشورا و ایثار و شهادت طلبی علت محدثه انقلاب اسلامی ولی مهدویت و عدالت‌خواهی علت مبقیه آن است.

امام خامنه‌ای تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از عاشورا را این‌گونه توصیف می‌کند:

در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالت خلاف قانون و ظلم قانون بین‌المللی شده بود، حق به حکومت رسید. در شرایطی که بدترین نوع ظلم سیطره یافته بود و برای ظلم، حق‌کشی و تبعیض، اسم‌های قانونی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزش‌های انسانی» و از این قبیل می‌گذارند. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد. حق، به قدرت و حکومت رسید. اسلام که همه‌ی دست‌ها سعی می‌کردند آن را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام را استین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد. (امام خامنه‌ای: بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۴)

همچنین امام انقلاب اسلامی درباره نقش عقیده به مهدویت و انتظار ظهور و تحقق حکومت جهانی عدالت‌محور مهدوی در حفظ انقلاب اسلامی و استمرار آن می‌فرماید:

۱. این تعبیر را می‌توان در این سخن منسوب به امام صادق (علیه السلام) (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا) خلاصه کرد.

در مورد ماجرای اعتقاد متواتر اسلامی به مهدی موعود علیه السلام یعنی این که در آخر الزمان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصی ظهور می کند که «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» و تبعیض ها، ظلم ها، سوء استفاده ها و فاصله های طبقاتی را از بین می برد، از آن عقاید بسیار کارگشاست و به همین دلیل دشمنان دانا و دوستان نادان به آن حمله می کنند. آن زمان که استعمار وارد کشورهای آفریقایی مانند سودان و مغرب شد یکی از مسائلی که مزاحم استعمارگری آنها شد، عقیده ی به مهدویت بود... من سندی را دیدم مربوط به ده ها سال قبل؛ یعنی اوایل ورود استعمار به شمال آفریقا است که در آن سران استعمار توصیه می کنند که ما باید کاری کنیم که عقیده ی به مهدویت، به تدریج از بین مردم زائل شود! آن روز استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در بعضی مناطق آفریقایی قضاوت شان این بود که تا وقتی عقیده ی به مهدویت در بین این مردم رایج است، ما نمی توانیم کشورهای شان را درست در اختیار گیریم! چند خصوصیت در عقیده ی مهدویت هست که برای هر ملتی، به منزله ی خون در کالبد و در حکم روح در جسم است. یکی، امید است. گاهی اوقات دست های قلدر و قدرتمند، ملت های ضعیف را به جایی می رسانند که امیدشان را از دست می دهند. در این صورت دیگر هیچ اقدام نمی کنند؛ می گویند چه فایده ای دارد؟ ما که دیگر نمی توانیم! اما اعتقاد به مهدویت و وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام، امید را در دل ها زنده می کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی شود. چون می داند يك پایان روشن حتمی وجود دارد؛ اما دشمن سعی می کنند این عقیده حیات بخش را به مخدر تبدیل کند، تبلیغ می کند که امام زمان علیه السلام می آید و همه ی کارها را درست می کند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرکی به يك چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن يك داروی مقوی، به يك داروی مخدر و خواب آور است. در حالی که امروز تکلیف شما این است که زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه ی آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود علیه السلام باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. (امام خامنه ای: بیانات به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۷۶)

موج اول: گرایش فردی به اسلام

امروز در عصر انقلاب اسلامی گرایش به دین به طور کلی و اسلام به طور خاص و تشیع به طور اخص در همه جای جهان در حال افزایش است. در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هرساله در غالب کشورهای جهان مانند مردم ایران مراسم جشن برگزار می شود. جنبش وال استریت در آمریکا و نهضت اعتراضی مردم انگلیس و نهضت جلیقه زردها در فرانسه همه شعارهای انقلابی

و عدالت خواهی سر می دهد. ستمدیدگان و مبارزان راه عدالت در هر جغرافیا و تاریخی از جهان و با هر دین و آئینی که باشند هنگامی که فریاد عدالت خواهی سر می دهند در واقع با زبان وجود می گویند یا بقیة الله عجل علی ظهورک. و فلسفه اسلام هراسی و شیعه هراسی با استراتژی فرقه سازی توسط نظام سلطه و فلسفه مخالفت استعمارگران با مهدویت نیز همین است؛ چون گسترش اسلام ناب و اصیل که فلسفه اش مبارزه با طاغوت برای زمینه سازی ظهور انسان پاک و زندگی سالم و تربیت انسان های سالم از طریق جامعه پاک است، در نهاد بشر قرار دارد و ظهور انبیاء الهی در طول تاریخ به تعبیر نهج البلاغه امام علی علیه السلام چنان که اشارت رفت برای یاد آوری همان میثاق فطرت است.

تحمیل جنگ توسط نظام سلطه نه تنها نتوانست انقلاب اسلامی را تضعیف و یا در خانه محصور نماید بلکه هم حامل درس های زیادی برای انقلابیون و مدافعان انقلاب اسلامی در زمینه دفاع از سرزمین و اندیشه ها و فرهنگ و نحوه رویارویی با مستکبران در حمایت از مستضعفان جهان بود و هم به تدریج آوازه شجاعت و ایثار رزمندگان اسلام به سراسر جهان رسید و دل های پاک را تحت تأثیر خودش قرار داد. استکبار جهانی در یافت که هرچه فشارها علیه انقلاب اسلامی بیشتر می شود درخت اسلام ناب روز به روز در حال تنومندتر شدن است، لذا پروژه اسلام هراسی را که از زمینه های ذهنی قبلی به خاطر حاکمیت هشت قرن مسلمین بر اسپانیا، شکست غرب در جنگ های صلیبی، و سلطه امپراطوری عثمانی بر بخش عظیمی از اروپا برخوردار بود، کلیک زد.^۱ اما از قضا سرکنگبین صفرا فزود و اسلام هراسی نتیجه معکوس داشت و باعث جلب توجه افکار عمومی در جوامع غربی به اسلام به ویژه گرایش جوانان و زنان تحصیل کرده به اسلام ناب شده است.

در انگلیس روزنامه (The Telegraph) ضمن اشاره به کاهش گرایش به کلیسا از افزایش گرایش به اسلام خبر داد. بنا به این گزارش از افراد زیر ۲۵ سال از هر ۱۰ نفر یک نفر تفکر

۱. نوشتن کتاب های موهن و چاپ آن در انگلیس، چاپ (کاریکاتورهای موهن) از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در روزنامه ها و مجلات اروپایی به ویژه در دانمارک و فرانسه، ساخت فیلم های موهن و خلاف واقعیت از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، درباره شخصیت های اسلامی و انقلاب اسلامی در هالیوود، ممنوعیت حجاب در مدارس، دانشگاه ها و محیط های اجتماعی فرانسه، ممنوعیت ساخت مناره برای مساجد در "سوئیس" قتل دردناک "مروه شروینی"، شهیده حجاب در دادگاه آلمان با ضربات مکرر چاقو جلوی دیدگان مأمورین امنیتی دادگاه و دستگیری و انگ به شهروندان مسلمان اروپایی و ترساندن اروپایی ها از مراوده با مسلمانان، و نهایتاً ایجاد گروه های تروریست آدمکش برای اثبات فرضیه اسلام دین خشونت، همه نمونه هایی از اقدامات نظام سلطه برای ایجاد هراس از اسلام و جلوگیری از جذب جوانان و زنان به اسلام ناب است.

کلیسایی را رها و به اسلام تغییر عقیده داده است. در ادامه همین گزارش آمده است که نتیجه یک پروژه مطالعاتی در سال ۲۰۱۱ نشان داد که با آن که ۱۰٪ از تعداد مؤمنان به کلیسا کاسته شده جمعیت نومسلمانان در بریتانیا ۷۵٪ افزایش داشته است (John Bingham, The Telegraph, 16 May 2013).

شبکه بی‌بی‌سی در مستندی با نام «مرا مسلمان کن» به بحث در باره علت جاذبه شدید اسلام و چگونگی رشد روزافزون گرایش به اسلام و دوری جستن از فرهنگ غربی پرداخت (<https://www.bbc.co.uk/programmes/b01qfqz5>).

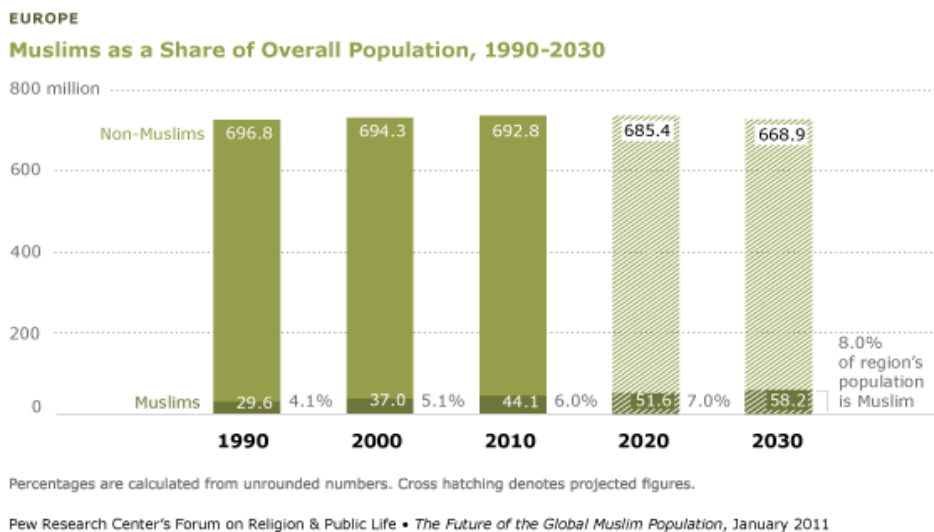
روزنامه انگلیسی (The SUN) نیز با پرداختن به پخش مستند بی‌بی‌سی به این موضوع اشاره می‌کند که گرایش مردم بریتانیا به اسلام تفریح و شادی و خوشگذرانی و حضور آنها در کلوپ‌های شبانه را تحت شعاع قرار داده است به طوری که سالانه ۵ هزار نفر در انگلستان مسلمان می‌شوند (by Soeren, <https://www.gatestoneinstitute.org/2790/>, Kern, January 27, 2012).

اظهارات نومسلمانان به خوبی نشانگر این است که جنگ روانی که رسانه‌ها و دولت‌های غربی علیه ارزش‌ها و آموزه‌های دین اسلام به راه انداخته‌اند چگونه نتیجه‌ای خلاف انتظار آنان داشته است و باعث گرایش بیشتر جوانان و زنان به اسلام در این جوامع شده است. خانم «ماریا جین بسکران» نیوزیلندی علت تشرفش به اسلام ناب و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) را تبلیغات منفی علیه اسلام و مسلمانان و مشاهده عقلانیت و قوت منطقی اسلام ناب می‌داند و می‌گوید با مطالعه اسلام تحت تأثیر این تهاجمات دریافت است که بر خلاف تبلیغات رسانه‌ای نظام سلطه، اسلام نه تنها دین خشونت نیست بلکه دین صلح و برادری و عشق به هموعان است و خانم جکلین هارپر آمریکایی نیز پس از پذیرفتن اسلام علت تغییر دین خود را تبلیغات بسیار بد آمریکائی‌ها علیه اسلام دانست و می‌گوید پس از مطالعات آثار گوناگون درباره اسلام به این نتیجه رسیده است که اسلام کامل‌ترین و منطقی‌ترین دین است و هیچ دینی جز اسلام به تفکر و تعقل دعوت نکرده است. موشه بیجلین محقق یهودی می‌گوید:

در اروپا و آمریکا بسیاری از کلیساها به موزه تبدیل شده و در مساجد جا برای جمعیت انبوه نمازگران کم است؛ لذا این یک واقعیت مسلم است که در آینده نزدیک اسلام در غرب تمام توجهات را به خودش جلب خواهد کرد (<https://rahyaftaha.ir/9029>).

علیرغم همه تبلیغات اسلام‌هراسی، براساس گزارش مرکز آمار Pew Forum تعداد مسلمانان اروپا در سال ۲۰۱۰ حدود ۴۴ میلیون نفر بوده است. به طوری که از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ به دو

برابر رسیده است. و گفته می‌شود تعداد مسلمانان اروپایی تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۶۰ میلیون تن خواهد رسید. براساس نمودار زیر، تعداد غیرمسلمان‌های اروپایی تا سال ۲۰۳۰ کاهش خواهد یافت، درحالی‌که گرایش به اسلام افزایش چشم‌گیری می‌یابد.



مسئله بسیار مهم در گزارش مرکز آمار PEW در سال ۲۰۱۰ این است که تمرکز جمعیتی مسلمانان اروپا در جایی است که بیشترین مخالفت‌ها و تضییقات را برای مسلمانان وضع کرده‌اند، یعنی در کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان است که بنابه پیش‌بینی‌ها در ۲۰ سال آینده بیشترین افزایش تعداد مسلمانان را خواهند داشت. بنابراین گزارش، تا سال ۲۰۳۰، کشورهای فرانسه، آلمان و هلند بیشترین مسلمان را در خود جای خواهند داد. بر همین اساس، تا سال ۲۰۳۰، انگلیس بیشترین افزایش جمعیت مسلمانان در اروپا، یعنی دو برابر جمعیت فعلی (سه میلیون در سال ۲۰۱۰) را خواهد داشت.

(<http://www.pewresearch.org/fact-tank/2017/04/06>)

EUROPE

Countries with the Largest Projected Increase in Number of Muslims, 2010-2030

Countries	ESTIMATED MUSLIM POPULATION 2010	PROJECTED MUSLIM POPULATION 2030	PROJECTED NUMERICAL INCREASE 2010-2030
United Kingdom	2,869,000	5,567,000	2,698,000
Russia	16,379,000	18,556,000	2,177,000
France	4,704,000	6,860,000	2,156,000
Italy	1,583,000	3,199,000	1,617,000
Germany	4,119,000	5,545,000	1,426,000
Spain	1,021,000	1,859,000	838,000
Sweden	451,000	993,000	542,000
Belgium	638,000	1,149,000	511,000
Netherlands	914,000	1,365,000	451,000
Austria	475,000	799,000	324,000

Population estimates are rounded to thousands.
Figures may not add exactly due to rounding.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population, January 2011

اگر اکنون در زمان نوشتن این مقاله در فوریه ۲۰۱۹ (یعنی نه سال بعد) سری به سایت مؤسسه بزنیم جمعیت مسلمانان انگلیس را چهار میلیون و یکصد و سی هزار نفر نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد در سال موعود جمعیت مسلمانان انگلیس بیش از پیش‌بینی مذکور خواهد بود. در سی سال گذشته جمعیت ۸۹ هزار نفری مسلمانان انگلیس به بیش از ۴ میلیون نفر رسیده است. بیش از ۱۰۰۰ مسجد در انگلیس وجود دارند که تعداد زیادی از آن‌ها قبلاً کلیسا بوده‌اند. در بقیه کشورهای اروپایی نیز مشابه همین وضعیت برقرار است.

تحلیلی که سازمان آمار انگلیس (ONS) براساس آمارهای سال ۲۰۱۱ انجام داده است نشان می‌دهد تعداد مسیحیان انگلیسی ۵۰٪ از چیزی که تصور می‌شود بیشتر کاهش یافته است. همچنین تحلیل‌های دیگر نشان می‌دهند بیشتر مسیحی‌های انگلیسی بالای ۶۰ سال سن داشته و کمتر از نیمی از جوانان این کشور خود را مسیحی معرفی می‌کنند. بنابراین، سازمان آمار انگلیس نتیجه گرفته است در دهه آینده تنها تعداد کمی از انگلیسی‌ها خود را مسیحی معرفی خواهند کرد. (John Bingham, Telegraph, , BST 16 May 2013)

نیز بفرستید

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۳۰۴

گرچه هم‌اکنون مسیحیت دین غالب در انگلیس است، اما طبق آمارهای منتشر شده، در ۱۵ سال گذشته تعداد مسلمانان در انگلیس و ولز ۷۵٪ افزایش داشته است. (RT Nespaper, 17 May 2013)

بنا به گزارش و تحلیل الیویا رودگارد در روزنامه تلگراف تا سال ۲۰۲۷ از هر پنج فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود! در حال حاضر تعداد مساجد در فرانسه از تعداد کلیساها بیشتر است. در دهه گذشته بیش از ۲۰۰۰ مسجد در فرانسه ساخته شده و ۱۵۰ مسجد نیز در حال ساخت است. هم‌چنین گفته می‌شود در دو دهه آینده به ۴۰۰۰ مسجد در فرانسه نیاز خواهد بود. در دهه گذشته تنها ۱۰ کلیسا ساخته شده و به خاطر عدم تمایل فرانسوی‌ها برای حضور در کلیساها، مسلمانان این عبادتگاه‌های مسیحیان را خریداری و تبدیل به مسجد کرده‌اند. (Olivia Rudgard, Telegraph, 1 March 2017) گزارش‌های فوق با وجود فشارها و تضییقاتی است که نسبت به مسلمانان در اروپا اعمال می‌شود.

دولت‌های اروپایی به شدت اخبار نفوذ اسلام در کشورهای خود و گرایش مسیحیان و سکولارها به اسلام را به شدت سانسور می‌کنند به عنوان نمونه وقتی که ادواردو آنیلی پسر صاحب کارخانه فیات و سرمایه‌دار بزرگ ایتالیایی با دیدار امام خمینی رهبر شتافت و در صف اول نماز جمعه تهران نشست تمام وقایع پیوستنش به اسلام ناب سانسور شد و او را کشتند و در مطبوعات بخش کردند که خود کشتی کرده است در حالی که او برنامه‌ریزی کرده بود که برای تحصیل علوم دینی به قم برود. یا مثلاً کت استیونز خواننده سرشناس انگلیسی که تنها با خواندن قرآن مسلمان شد. مسلمان شدنش به شدت تحت سانسور مطبوعات قرار گرفت و وقتی که برای اجرای یک کنسرت وارد آمریکا شد او رابه جرم تروریست دستگیر کردند چون از فتوای امام خمینی رهبر درباره سلمان رشدی حمایت کرده بود. به همین دلیل آمار واقعی گرایش هر روزه اروپایی‌هایی و آمریکایی‌ها به اسلام کمتر از حد واقعی به نظر می‌رسد. با این وجود، سعی شده آمارهایی که در این گزارش به آن‌ها استناد شده است، از منابع موثق و سازمان‌های معتبر اروپایی اخذ شود.

موج دوم: سقوط دیکتاتورها

دیکتاتور وحشی منطقه صدام حسین که به دلیل هراس از صدور سریع انقلاب اسلامی به عراق ماموریت فتح یک هفته‌ای ایران اسلامی را داشت در سال ۲۰۰۳ به دست حامیان‌ش سقوط کرد و یک مانع بزرگ از سر راه پیوستن ملت عراق به محور مقاومت برداشته شد. سقوط

صدام زمینه حضور بیشتر انقلابیون به سرچشمه انقلاب یعنی کربلا و همبستگی بیشتر دو ملت را فراهم کرد. چند سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ موج دیگری از انقلاب اسلامی بعضی از کشورهای پیرامون انقلاب اسلامی را در نوردید. دومینوی سقوط دیکتاتورها آغاز شد. دشمنان انقلاب اسلامی به منظور مصادره و بهره‌برداری از بیداری اسلامی با اجاره تروییست‌های وهابی تصمیم گرفتند خط مقدم مقاومت را اشغال نمایند و پس از تصرف بخش اعظم خاک سوریه با کمک پس‌مانده‌های حزب بعث عراق داعش را برای مقابله با نفوذ معنوی انقلاب اسلامی وارد عراق کردند و با تصرف موصل و چند شهر مهم تا نزدیکی‌های بغداد پیشروی کردند اما هیچ مانعی برای گسترش انقلاب اسلامی در منطقه و جهان وجود ندارد همه رشته‌های استکبار یکی پس از دیگری پنبه می‌شود؛ امروز وقتی که آمریکا از عراق هزینه ساقط کردن صدام را طلب می‌کند پاسخ می‌شنود که آقای ترامپ بدان که عراق عزت‌مند است، گمان نکن که با رژیم سعودی سخن می‌گویی، مراقب باش... برای یادآوری می‌گویم که فرار کنسول آمریکا از بصره را فراموش نکن (روزنامه کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۹۷). امروز آمریکا دیگر نمی‌تواند کدخدایی کند. به همین دلیل همان‌طور که رهبر انقلاب اسلامی پیش‌بینی کردند شمارش معکوس رژیم اشغالگر قدس آغاز شده است. و انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس برای روحیه دادن به اشغالگران است در همه پیروزی‌های نهضت عدالت‌خواهی و همه شکست‌های استکبار و نظام سلطه عامل اصلی و سردمدار اصلی انقلاب اسلامی به فرماندهی نائب عدالت‌گستر موعود امام خامنه‌ای است.

این جاست که آینده‌پژوهشی هانتینگتون خودش را نشان می‌دهد که جنگ آینده آمریکا جنگ فرهنگی تمدنی است آنهم نه بین آمریکا و چین یا روسیه و آفریقا و هند و امثالهم که با همه آنها می‌توان معامله کرد بلکه بین جهان اسلام به رهبری جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه به رهبری آمریکاست. (Huntington, 1993: pp: 22-49) زیرا این تقابل بر سر فرهنگ و سبک زندگی است، بر سر پول و خاک و سرزمین نیست. فرهنگ انقلاب اسلامی داعیه جهانی شدن دارد انقلاب اسلامی می‌خواهد زمینه‌ساز عصر ظهور باشد، انقلاب اسلامی ماهیت ضدسلطه دارد، ماهیت انقلاب مبارزه با استکبار است و این را اگر از انقلاب بگیریم دیگر چیزی نمی‌ماند و از طرف دیگر آمریکا هم خواهان زورگویی و سلطه‌گری و کدخدایی جهان است و با ابزارهایی بین‌المللی چون سازمان ملل و حق وتو و دموکراسی و حقوق بشر و به مدد برتری تکنولوژیک و نظامی می‌خواهد اراده خود را به همه ملت‌ها از جمله جمهوری اسلامی تحمیل نماید اما نتوانسته و نمی‌تواند؛ زیرا وعده الهی این است که «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي...»

(مجادله: ۲۱). بنابراین تغییر تاکتیک می دهد و به تعبیر روبرت بائر کارشناس برجسته سیا می خواهد با مذاکره با ایران از سرعت حرکت این ابرقدرت جدید بکاهد. (Robert Baer, 2009) (Dealing with new Iraninan superpower, 2009)

سکولاریسم نسخه دوم نظام سلطه برای مقابله با اسلام ناب

استکبار جهانی از ساقط کردن انقلاب زمینه ساز ظهور به روش سخت ناامید شده است و تمام تلاشش براین است که این انقلاب را به روش نرم از کار بیندازد، اما دیگر از دین افیون توده ها و پایان عصر دین سخن نمی گوید؛ زیرا تئوری هایش در این زمینه نقض شده است. مردم جهان از پوچی و ابتذال مفرط و بی عدالتی و جنگ و تبعیض بین المللی برای پولدار شدن سرمایه داران و فقیرتر شدن فقرا خسته شده اند. مردم طالب یک زندگی توأم با آرامش هستند. دیگر دور باطل پول برای زنده ماندن و زنده ماندن برای پول که فقط برای نظام سرمایه داری مفید است را بر نمی تابند. برای همین نهضت بازگشت به معنویت و معناداری زندگی با پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر جهان سرعت گرفته است. همان جامعه شناسانی که می گفتند عصر دین تمام شده اکنون براساس آمار می گویند اکثریت مردم آمریکا و انگلیس به خدا اعتقاد دارند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۱۸) لذا تبلیغات زیادی در فضای رسانه ای راه می اندازد که دین خوب است و فوائد عملی دارد اما ربطی به حکومت ندارد و انبیاء ماموریت دنیوی ندارند (بازرگان: ۱۳۷۴ش: ۴۶-۶۱). دین فربه تر از ایدئولوژی است (سروش ۱۳۷۳: ۹۷-۱۵۳). نظام اسلامی سبب دوری مردم از دین شده است. حکومت دینی به ضرر دین تمام می شود (بازرگان: ۱۳۷۴ش: ۴۶-۶۱). دوره حکومت های ایدئولوژیک تمام شده است. دوره انقلابی گری و خشونت تمام شده است و انقلاب را مساوی با آشوب و خشونت می گیرند (عبدالکریمی، ۱۳۹۷: ۲۰) و کسانی را که از انقلابی بودن خسته شده اند زیر بیرق اصلاح طلبی و رفرمیسم جمع می کند و به آنها ماموریت می دهد نظام جمهوری اسلامی را براساس منافع نظام سلطه اصلاح کنند. به همین دلیل غالب کسانی که خود را اصلاح طلب می خوانند دیگر خواهان مبارزه با نظام سلطه نیستند.

تئوری اول نظام سلطه برای توسعه سرمایه داری و استعمار و استثمار ملت ها حذف دین بود اما ناکارآمدی آن مدل سبب شد نظام سلطه در تئوری پردازی برای حذف دین شکست بخورد. اسلام ناب و انقلابی نیز چنان که گفتیم ناقض عملی آن تئوری اول بود. اما اکنون که جهان شاهد گرایش گسترده مردم به اسلام ناب است تئوری دیگری را که در غرب آزمون نموده

است توسط کارشناسان خود ترویج و تقویت می‌کند و آن این است که دین لازم و مفید است اما نه برای اداره جامعه، نه برای آموزش و پرورش و دانشگاه؛ این کارها را با علم انجام می‌دهیم بلکه دین برای حوزه خصوصی و ساحت فردی است. ساحت دین برتر است از این که با آن بخواهیم مشکلات اجتماعی را حل کنیم این نوعی نگاه ابزاری به دین است بلکه جای دین در قلب آدمی است که در مسجد و معبد و کلیسا ظهور می‌یابد. اگر دین وارد ساحت جامعه شود آسیب می‌بیند و آسیب می‌زند. دین اگر وارد ساحت اجتماعی شود عامل اختلاف و جنگ و خشونت می‌شود.

اما باید یادآوری کنیم که این تبلیغات نظام سلطه از سر دلسوزی برای دین اصیل نیست، بلکه ترس او از این است که اگر با اجرای دین اصیل جامعه اصلاح شود نظام سلطه خلع سلاح می‌شود و نظام سرمایه‌داری بسیاری از راه‌های کسب ثروت نامشروع و پول‌های کثیف را از دست می‌دهد. زیرا دین اصیل کسب ثروت به هر قیمتی را نمی‌پذیرد. جنگ‌هایی که به نام دین در اروپا و جاهای دیگر رخ داده است سوءاستفاده از دین بوده است و ربطی به دین ندارد. دین هم مانند هر کالای قیمتی ممکن است مورد سوءاستفاده و جعل قرار گیرد. همان‌طور که سستی و سکوت در برابر ستمگر با دین توجیه می‌شود جنگیدن برای منافع شخصی هم ممکن است به وسیله دین توجیه شود. فلسفه مراجعه به متخصص دین‌شناس باتقوای تالی تلو معصوم در مکتب امامت برای همین است که از دین استفاده ابزاری نشود، لذا کارشناسان نظام سلطه سوءاستفاده از دین را به حساب دین می‌گذارند تا مانع حضور دین در اداره جامعه و مانع حرکت به سوی دولت کریمه شود؛ همان دولتی که بساط ظلم و بی‌عدالتی را برمی‌چیند و حیات طبیعه را برای بشر به ارمغان می‌آورد. صاحب این نوشتار از جنگ‌هایی که بنام دین و با سوءاستفاده از دین برای مطامع دنیوی شده دفاع نمی‌کند اما با وجود همه اینها، در مقام مقایسه خسارت کسانی که از دین سوءاستفاده کردند به بشریت هرگز با خسارات مالی و جانی که بی‌دینان در قرن بیستم با تحمیل دو جنگ بزرگ به بشر بر آنها وارد کردند قابل قیاس نیست. در دو جنگ بزرگ علاوه بر خسارتهای مالی و روحی و روانی که به بشر وارد شد میلیون‌ها انسان بی‌گناه قتل عام شدند. اما باید پرسید بای ذنب قتل؟ لذا این حاکمیت دین نیست که عامل جنگ است بلکه برعکس بی‌دینی و ماتریالیسم و نگاه مادی به جهان است که جنگ و خشونت به دنبال می‌آورد به علاوه اگر به فلسفه بعثت از منظر قرآن توجه شود به راحتی می‌توان دریافت که سکولاریسم با اهداف بعثت که نهایتاً حیات طبیعه براساس ایجاد یک جامعه فاضله است، سازگاری ندارد.

مهم‌ترین رسالت انبیای الهی تربیت بشر با ایجاد بستر مناسب است که به تعبیر قرآنی می‌توان آن را احیای بشر از طریق ایجاد فضای بندگی و تسلیم در برابر فرمان صاحب هستی دانست که به زبان ساده ایجاد زندگی سالم یا حیات طیبه است. (انفال: ۲۴) زندگی سالم و حیات طیبه آرزوی هر انسانی است و با اجرای پیام الهی که توسط انبیاء الهی به بشر ابلاغ می‌شود محقق می‌شود. انسان در حیات طیبه جاذب خیرات و معروفات است و دافع منکرات و شرور در هر جا که رخ دهند. اما تحقق حیات طیبه در طول تاریخ با موانعی برخورد کرده است که بخش مهمی از رسالت تمام انبیاء در طول تاریخ برداشتن این موانع بوده است (نحل: ۳۶). این موانع طاغوت‌هایی هستند که در هر مقطع تاریخی وجود داشتند و انبیاء علیهم‌السلام را مزاحم خود دانسته و با انواع روش‌ها مانند کشتن و حذف فیزیکی و تخریب شخصیت خودشان و یا کشتن و تهدید مردم و پیروان‌شان و از همه مهم‌تر با تحریف پیام‌شان و ایجاد جنگ روانی برای مقابله با آنها اقدام می‌کردند. لذا منطقاً تا انبیاء علیهم‌السلام این موانع را بر ندارند جامعه سالمی که زمینه‌ساز حیات طیبه است محقق نخواهد شد. طاغوت‌ها با زبان ملایم و با صرف ابلاغ پیام تسلیم انبیاء نمی‌شوند و نشدند و میدان را برای انبیاء خالی نخواهند کرد و نکردند. برخورد طاغوت‌هایی مانند فرعون و نمرود و ابوسفیان با پیامبر زمانه خود و برخورد نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ آمریکا با امامین انقلاب اسلامی اثبات‌کننده این ادعا است. به همین دلیل انبیاء ناگزیر از انقلاب و مبارزه سخت با طواغیت بودند. اما مبارزه سخت با طواغیت احتیاج به ارتش دارد و ارتش بدون تشکیل نظام سیاسی و دولت ممکن نیست. پس روشن می‌شود که اگر نبی بخواهد فلسفه بعثت را محقق سازد بدون تشکیل حکومت و سازمان کلان برای مبارزه با طواغیت راه دیگری ندارد: این یعنی نبی سکولار در تاریخ وجود ندارد و تبلیغات نظام سلطه مبنی بر این که تنها پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیاسی بوده است و مثلاً حضرت مسیح علیه‌السلام گفته است من مأموریتی برای این دنیا ندارم با منطق دین الهی سازگار نیست. پیامبران الهی بسته به میزان آمادگی مردم و همراهی مردم با آنها اقدام به تشکیل حکومت و مبارزه با طواغیت نموده‌اند ولی به دلیل عدم همراهی همه جانبه مردم در اثر ناآگاهی و یا ضعف ایمان و کشته شدن و مرگ طبیعی انبیاء الهی در طول تاریخ این جامعه تاکنون محقق نشده است اما خداوند وعده داده است که روزی محقق خواهد شد (قصص: ۵-۶).

انقلاب اسلامی زمانی پیروز شد که مردم به این درک و باور رسیدند که باید خود برای تحقق این وعده قطعی الهی تلاش کنند و خود را برای تشکیل دولت کریمه توسط آخرین وارث انبیاء آماده نمایند. علمای دین در دوران انقلاب مکرر آیه شریفه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا**

بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱) را برای مردم می‌خواندند. معمار انقلاب اسلامی با استناد به آیات الهی برای مردم روشن میکرد که فلسفه بعثت یعنی ایجاد بستر سالم و برداشتن موانع دولت کریمه بدون حضور مردم هرگز محقق نخواهد شد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)

نتیجه‌گیری

گرچه نظام سلطه برای مقابله با اندیشه مهدویت به عنوان قدرت نرم انقلاب اسلامی به شکل‌های مختلفی نظریه پایان دین را تبلیغ می‌کند ولی این نظریه هم با انقلاب اسلامی در عمل نقض شده است و هم دلایل منطقی آن را بر نمی‌تابد و در صحنه میدان نیز هرچه دین‌ستیزی و به ویژه اسلام‌هراسی در سطح جهان افزایش یافته است و بی‌دینی در بعضی کشورها وارد برنامه آموزشی مدارس شده است ولی به روایت آمارهای مؤسسات علمی بی‌طرف گرایش‌ها به دین صحیح و اسلام ناب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است تعداد بی‌دین‌ها در مقایسه با دینداران جهان به در حال کاهش است و علیرغم سیطره رسانه‌ای در تبلیغ سکولاریسم و مظاهر بی‌دینی، تأثیرگذاری پیروان اسلام ناب در همه جا به ویژه اماکن آکادمیک روز به روز در حال گسترش است و سخن از افول استکبار جهانی امروزه دیگر دور از ذهن نیست.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا، مقدس و عرفی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، ۱۳۸۷.
- بکفورد، جیمز آرتور، دین و جامعه صنعتی پیشرفته، ترجمه فاطمه گلابی، تهران، کویر، ۱۳۸۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی، نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱۳۹۴.
- دورکیم، امیل، صوربنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- راسل، برتراند، جهانی که من می‌شناسم، ترجمه روح‌الله عباسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- فرانکل، ویکتور، انسان در جستجوی معنا، ترجمه مهین میلانی و صالحیان، تهران، درس، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.
- وارد، کیث، آبی بیکران، ترجمه سودابه کریمی، تهران، انتشارات رشد آموزش، ۱۳۹۲.
- هاوکنگ، استیفن، طرح بزرگ، ترجمه صمد غلامی، تهران، نشر رمز، ۱۳۹۷.
- August, Comte. (1852). The Catechism of Positive Religion, Trans by Richard Congreve. London: John Charman & King William Street , Strand
- Bell, D. (1962). The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties. New York: Free Press
- Fukuyama, F. (1989). (The end of History. The National Interest, 3-18)
- Robert Baer, (2009) Dealing with new Iraninan superpower ,Crown publications
- Burt, Ewin Arthur, (1925), The Metaphysical Foundations of Modern Physical Science, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & CO, LTD
- Huntington, Samuel P (1993): Foreign Affairs, Vol. 72, No. 3
- Mills. C. Wright. (1959). The Sociological Imagination, Oxford, Oxford University press.
- peter Berger, (1999) Desecularization of the world, Washington D.C, Ethics and pulic policy center,
- Marx and Engels, K. (1964). On Religion. New York: Schoken Books
- /Harris Poll". (2013), Harris Interactive. Financial Times, Archived from the original on 11 March 2013
- Barómetro September (2011), Centro de Investigaciones Sociológicas,
- Религиозная вера в России. Levada.ru

- Olga Filina,(2012),(Ogonek Magazine). Mapping Russia's Religious Landscape. Russia and India Report. Retrieved 24-09-2012
- <https://www.adyannet.com/fa/news/19476>
- Berger, Peter L (1974) Religion in a Revolutionary Society, Washington DC: American Enterprise Institute for Public Policy Research
- Hamilton, M, (2001)The Sociology of Religion, Theoretical and Comparative Perspective, Second Edition, London: Routledge
- Rodney Stark& Roger Finke.(2000) Acts of Faith. Berkley, CA: University of California press
- <http://www.telegraph.co.uk/news/newstopics/religion/5603096/.html>
- Guardian News. Archived from the original on 11 March 2013
- <https://www.iremigration.com/Germany/Services>
- American Religious Identification Survey” (ARIS). Archived from the original on 11 March 2013
- USA today “See how U.S. religious landscape has changed in nearly 2 decades”... Archived from the original on 11 March 2013
- Alexander Kosmin, Barry and Ariela Keysar. “Who Are America's Atheists and Agnostics” In Secularism & secularity: contemporary international perspectives. ISSSC, 2007. 36. ISBN 0979481600. Archived from the original on 11 March 2013
- <https://www.gatestoneinstitute.org/2790/europeans-converting-to-islam> by Soeren Kern , January 27, 2012
- http://www.cps.fgv.br/cps/simulador/REL/POF_2_LGA/ “Panorama da Religiosidade 2003